

# توطئه لیبرال‌های ملی‌گرا برای ملاقات شاپور بختیار با امام در پاریس

«قبل از استعفا از نخست‌وزیری در بهمن‌ماه ۱۳۵۷»

سید محمد هاشم پور یزدان پرست<sup>۱</sup>

## مقدمه

توطئه‌های بسیار فراوانی توسط امریکا و عوامل داخلی آن در روزهای آخر پیروزی انقلاب شکل گرفت تا از پیروزی انقلاب اسلامی جلوگیری گردد و شرایط لازم برای سرکوب آن به وجود آید. یکی از این توطئه‌ها مشغول کردن رهبران انقلاب به مذاکرات بی‌حاصل و به دست آوردن فرصت و آماده‌سازی شرایط برای یک کودتای خونین توسط ژنرال رابرت هایزر و کشتار رهبران انقلاب و قتل عام مردم بود. سفر شاپور بختیار مدیر اجرایی جبهه ملی به پاریس که پس از مذاکرات فراوان با رهبران جبهه ملی، توسط ژنرال هایزر به جانشینی شاه برگزیده شده بود تا مأموریت‌های او را انجام بدهد، یکی از حلقه‌های این توطئه بود که در زیر به بررسی ابعاد آن پرداخته می‌شود.

## عمال اجانب در چهره ملیت

امام در رابطه با شخصیت افرادی چون شاپور بختیار فرموده‌اند:

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



... اینها- یعنی عمال اجانب- هر روزی با یک صورت در پرده‌ها و در چهره‌هایی هستند. اینها عمالشان را ممکن است بیست سال، سی سال به صورت یک آدم ملی در آورند و بر ملت معلوم نباشد که این چکاره است! وقتی که چهره واقعی پیدا شد، آن وقت ملت می‌فهمد چه بوده این. یک نفر سی سال، بیست سال در چهره ملیت بوده است، در چهره دیانت بوده است... و نگه داشته‌اند این را برای یک روزی- یک روزی که احتیاج دارند که با حربه ملیت ملت را بکوبند. مثل امروز...<sup>۱</sup>

### اعلام سفر شاپور بختیار به پاریس و ادعای موافقت امام با آن!

در بیانیه‌ای که در اخبار ساعت ۱۰ شب روز ۷ بهمن ۱۳۵۷ از رادیو پخش می‌شود شاپور بختیار اعلام می‌کند که تا ۲۴ ساعت آینده برای دیدار امام به پاریس خواهد رفت و اعلام می‌شود که متن اعلامیه<sup>۲</sup> زیر مورد پذیرش امام واقع شده است:

من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که خود را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی و رأی ایشان می‌تواند راهگشای مشکلات امروزی و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفتم که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم‌له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.<sup>۳</sup> حضرت امام ساعاتی پس از خوانده شدن این اطلاعیه در رادیو و با اطلاع از آن، اطلاعیه‌ای خطاب به روحانیون ایران صادر نمودند که متن آن به این صورت است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام تهران و شهرستان‌ها- دامت برکاتهم آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را در سمت نخست‌وزیری من می‌پذیرم، دروغ است، بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم؛ چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ابلاغ فرمایید که توطئه‌ای در

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۸، ش ۱۰۶۲۳، ص ۵.

۳. این نامه با همکاری مهندس مهدی بازرگان تهیه شده است و به همین دلیل ماجرا از زبان هر دو نقل گردیده است.

دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید. من با بختیار تفاهمی  
نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفت و گو بین او و من بوده دروغ  
محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کنند و مراقب توطئه‌ها باشد.  
والسلام علیکم ورحمت‌الله

۲۸ شهریور صفر ۹۹

روح‌الله الموسوی الخمینی<sup>۱</sup>

شاپور بختیار این ماجرا را چنین تعریف نموده است:

درباره (دیدار با امام) با بازرگان مشورت کردم. جوابش این بود:-- فکر  
بسیار خوبی است-- ولی ترتیبش را چطور بدهیم؟ (به او گفتم) کافی  
است مقدمات را درست بچینیم. (بازرگان گفت امام با تو) همان کاری  
را خواهد کرد که با سنجابی کرد. یعنی می‌گوید: اول امضا کنید، بعد  
بیاید. (امام) قبل از اینکه درس را حتی نیمه‌باز کند، استعفای شما را  
خواهد خواست.

(به بازرگان گفتم) خودمان متن پیام را تهیه می‌کنیم... بهتر است  
از ابتدا امکان اینکه او شرایطش را به ما تحمیل کند، از او بگیریم. روز  
جمعه‌ای را به این کار مشغول شدیم. حدود ۱۲ سطری من نوشتم و  
بازرگان آن را چندین بار بالا و پایین کرد.

در این نامه من با کمال احترام پیشنهاد کرده بودم که به پاریس بروم  
و با او درباره مسائل حیاتی آینده کشور و حتی دنیای اسلام دو به دو به  
گفت‌وگو بنشینیم. مقصود من از دو به دو این بود که نه من به عنوان  
رئیس دولت با او حرف خواهیم زد و نه او به عنوان رهبر مذهبی با من  
طرف خواهد شد و افزوده بودم که من می‌توانم ظرف ۴۸ ساعت پس از  
دریافت جواب نزد او بروم.

این متن را تلفنی به اطلاع (امام) خمینی رساندند و دفتر موافقت او را  
اعلام کرد... زمانی که آماده رفتن به پاریس بودم از نوفل لوشاتو تلفن شد  
که (امام) خمینی از حرفی که زده بود عدول کرده است و دیگر حاضر  
نیست مرا ببیند مگر بعد از استعفا.<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۳۶.

۲. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، چاپ امریکا، ص ۱۹۴-۱۹۱.





در رابطه با این نامه چند نکته قابل ذکر است:

۱. امام در نامه‌ای که بلافاصله پس از پخش متن نامه بختیار در رادیو به ایران فرستادند توافق خود با پذیرش بختیار قبل از استعفا را دروغ خواندند و اعلام نمودند توطئه‌ای در دست اجرا است و من با بختیار تفاهمی ننموده‌ام. معلوم است نامه بختیار با زیرکی تهیه شده تا با پخش آن از رادیو امام را در برابر عمل انجام‌شده قرار دهند که امام پس از اطلاع، با قاطعیت دروغ بودن این ادعاها را بیان نموده‌اند.

۲. این نامه نشانگر دروغ‌پردازی‌ها و فریب‌کاری‌های بختیار است که متأسفانه مهندس بازرگان نیز به راحتی از او بازی خورده و فکر می‌کرده است با مذاکره با بختیار می‌تواند او و حتی شاه را به استعفا وادارد و نشان می‌دهد او اطرفیان خود را به خوبی نمی‌شناخته است و نمی‌دانسته است چه انسان‌های خیانتکار و وابسته‌ای به نام ملی‌گرای مبارز اطراف او وجود دارند.

۳. این نامه و نامه امام که در پاسخ به آن داده شده است نشانگر آگاهی و شناخت امام و هوش فوق‌العاده سیاسی ایشان است که به راحتی توطئه بختیار و حامیان او را کشف و برملا نموده‌اند. در صورتی که مهندس بازرگان حتی سال‌ها پس از انقلاب دست از خوش‌بینی نسبت به بختیار برنداشته و فکر می‌کرده است ممکن است او تسلیم شده و حتی از شاه نیز می‌توانسته است استعفا بگیرد(۱۴).

مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت نیز بیان داشته است:

دکتر بختیار را راضی به این عمل (رفتن به پاریس و ملاقات با امام و استعفا) نمودیم و طبق قول و قراری که شورای انقلاب در جریانش بود و همکاری داشت، دکتر بختیار متنی را که پس از چند برو بیا در شورای انقلاب تصویب کرده بود و در واقع تجلیل و تمکین نسبت به امام و تا حدودی تأیید و تبعیت از انقلاب بود در رادیو قرائت کرد و چون هر کس دارای عزت نفس بوده و حیثیت برای خود قائل است قول داد به پاریس رفته و بعد از ملاقات (!) و بیان نظریات، استعفای خود را شخصاً به ایشان تقدیم نماید. حتی در مذاکرات خصوصی قول داده بود از شاه استعفای کتبی بگیرد که اگر به همین ترتیب عمل می‌شد خدا می‌داند چه صرفه‌جویی‌ها و چه احترازها از مکافات‌ها(۱۵) و خونریزی‌ها و خرابی‌های بعدی می‌داشتیم. اما بعضی‌ها جنگ و جنجال، بیشتر مطلوبشان بود تا

۱. کتاب/انقلاب/یران در دو حرکت ایشان در سال ۶۱ به چاپ رسیده است.

## حل مسائل و حصول مقاصد.<sup>۱</sup>

در رابطه با بیانات ایشان نیز چند نکته قابل توجه است:

۱. نامه فوق‌الذکر (نامه بختیار به امام) اواخر روز شنبه ۷ بهمن (ساعت ۱۱ شب) یعنی یک روز بعد از تاریخی که امام قرار بود به ایران بیایند و بختیار از آن ممانعت کرده بود در رادیو خوانده شد و فردای آن روز در روزنامه‌ها چاپ شد.

۲. روز قبل از آن یعنی روز جمعه ۶ بهمن بر روی مردم آتش گشوده شد و تعداد کثیری از مردم تهران و مستقبلین شهرستانی که برای استقبال از امام به تهران آمده بودند، به شهادت رسیده و یا مجروح شدند.

۳. بختیار برای اجرای توطئه‌هایی که در سر داشت و مأموریت‌هایی که از جانب ابرقدرت‌ها بر دوش داشت، به خصوص کودتا و سرکوب گسترده انقلاب، شدیداً احتیاج به زمان داشته و از تمام طرق ممکن در صدد این بوده است تا ورود امام را به تأخیر بیندازد<sup>۲</sup> و آقای مهندس بازرگان با توجه به اعتمادی که به بختیار داشته است عامل دست بختیار شده و متأسفانه هیچ‌گاه نمی‌توانسته باور کند که دوست و همکار سی‌ساله‌اش جاسوس و وابسته ابرقدرت‌ها می‌باشد (همان‌گونه که در نامه جبهه ملی<sup>۳</sup> در روز ۹ بهمن آمده است) و هدف او نجات شاه و نظام سلطنتی وابسته و تداوم سلطه بیگانگان بر ایران است.

۱. مهدی بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، ناشر مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۷۴.

۲. رابرت هابز، *خاطرات ژنرال هابز*، ترجمه ع- رشیدی، اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲. ژنرال هابز که فرماندهی کودتا را بر عهده داشت در کتاب فوق‌الذکر بیان داشته است: به نظر من چنین می‌آمد که اوضاع به دلخواه ما در حال تغییر بود. اما متأسفانه اگر امام خمینی ظرف چند روز آینده باز می‌گشت، همه چیز را خراب می‌کرد. ما به سی تا شصت روز وقت دیگر احتیاج داشتیم.

۳. گوشه‌هایی از این نامه (کیهان)، ۱۳۵۷/۱۱/۹، ش ۱۰۶۲۴، ص ۱) به شرح زیر است:

«به نام خدا- بار دیگر جنایتکاران بین‌المللی و کارگزاران داخلی آنها (این اعتراف که فردی که ۳۰ سال از اعضای مهم جبهه ملی و تا چند روز قبل مسئول اجرایی آن بوده است، کارگزار جنایتکاران بین‌المللی بوده است جالب توجه می‌باشد) در مقابل اراده قاطع و تصمیم خلل‌ناپذیر مردم ایران دست به توطئه و کشتار زده‌اند. محور اصلی مبارزات مردم ایران با آن همه تحمل مشقات و دادن شهدا این بود که مردم بتوانند به آرزوی دیرین خود که آزادی و استقلال ایران است برسند... معلوم نیست چه حقی ابتدایی‌تر و مسلم‌تر از این حق برای ملت ایران می‌توان شناخت که بخواهند هر چه زودتر رهبر خود را در بین خود داشته باشند و مسلم است که پاسخ مثبت رهبری و تصمیم حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دایر به مراجعت به کشور قانونی‌ترین و مشروع‌ترین حق این ملت و رهبری آنست. چرا؟ به نام چه مصلحتی؟ به خاطر چه منافعی از این بازگشت به بهانه‌های پوچ و بی‌آبرو جلوگیری به عمل می‌آورند. در مصلحت چه کسانی جز کارگردانان پشت پرده بازی‌های سیاسی قدرت‌های خارجی است که از حضور رهبر مردم در بین مردم جلوگیری به عمل می‌آورند؟... دولت غیر قانونی باید هر چه زودتر جای خود را به دولت مطلوب و مورد نظر جنبش مردم بدهد... ادامه اصرار بازماندگان استبداد در مقابله با اراده توانای مردم ایران نتیجه‌ای جز ننگ و نفرت برای آنان ندارد. مردم قهرمان ایران تا آخرین نفس در برابر آنها مقاومت خواهند کرد و پیروزی از آنهاست. جبهه ملی ایران»



۴. این مطلب موافقت و تأیید مهندس بازرگان نسبت به ملاقات بختیار با امام قبل از استعفای او را می‌رساند که امام با آن شدیداً مخالف بودند.

اما بختیار در کتاب *خاطرات شفاهی*<sup>۱</sup> خود به اهداف خود اقرار نموده است:

خلاصه‌اش بکنم (سفر به پاریس و مذاکره با امام) برای این بود که این آدم یا میگه: آره یا میگه: نه. اگر گفت: بله و نشست و با من صحبت کرد نصف کاری‌مایش (تقدسش) می‌ریزد و اگر که این کار را نکرد به مردم ایران می‌گم ببینید، آدم می‌خواد بره با این بنشیند، حاضر به هیچ چی نیست. هیچ سرش نمی‌شه.

شاپور بختیار در کتاب *خاطرات خود*<sup>۲</sup> بیان داشته است:

... استراتژی من بر دو اصل استوار بوده؛ یکی بکوشم و ملاها را ولو برای زمانی کوتاه سرگرم کنم و دیگر اینکه بر ارتش تکیه کنم. با همکاری ارتش توفیق تحولاتی که من نامشان را لیبرال (!؟) می‌گذارم امکان‌پذیر بود.

و این یعنی به دست آوردن فرصت برای کودتا و کشتار رهبران انقلاب و مردم مسلمان انقلابی. در همین رابطه است که بختیار متن استعفانامه‌ای را نیز تهیه می‌کند تا به اتلاف وقت جهت به دست آوردن فرصت برای انجام مأموریت خود نائل گردد.

دکتر ابراهیم یزدی در کتاب *خود*<sup>۳</sup> در این رابطه آورده است:

بختیار هم در ابتدای امر متن استعفای خود را خطاب به امام در تهران تهیه کرده بود<sup>۴</sup> و این متن هنوز هم نزد برادر عزیزم آقای سید احمد صدر حاج سیدجوادی می‌باشد. که ایشان هم در اسفندماه گذشته متن نامه را در اختیار جراید گذاشتند. بنابراین مطلب به آن صورت که بختیار بدون استعفای قبلی حضور امام پذیرفته شده هرگز مطرح نبوده است.<sup>۵</sup>

این ادعا درست خلاف نظر مهندس بازرگان است که در سطور قبل آمد.

وزیر کشور دولت موقت، احمد صدر حاج سیدجوادی نکات جالبی در مورد استعفای

۱. عمادالدین باقی (به کوشش)، *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران؛ مجموعه برنامه داستان انقلاب از یاد یوی بی‌سی، قم، تفکر، ص ۴۲۱.*

۲. شاپور بختیار، *همان*، ص ۱۷۲.

۳. ابراهیم یزدی، *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*، تهران، قلم، ۱۳۶۳، ص ۲۴۰.

۴. بختیار این متن را ننوشته است بلکه آقای احمد صدر حاج سیدجوادی آن را نوشته و بختیار با مداد بعضی مطالب آن را تغییر داده و دستکاری نموده است. (به متن سخنان ایشان در کیهان مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۵. ابراهیم یزدی، *همان*، ص ۳۲۳.



بختیار قبل از ماجرای سفر او به پاریس بیان نموده است:<sup>۱</sup>

چون بختیار در انجام مهمترین شرط نخست‌وزیری اش یعنی بیرون فرستادن شاه از کشور موفق شده بود و ما فکر می‌کردیم دارد در مسیر خواست مردم گام برمی‌دارد، طرحی به نظرمان رسید به این صورت که بختیار به خدمت امام برسد و استعفای خود را تقدیم کند و امام هم موقتاً اداره امور را به خود او واگذار کنند... بختیار نگران عدم قبول امام بود. به او قول دادیم در این صورت عین نامه و امضای او را پس می‌دهیم. قبول کرد. متن استعفا را برایش فرستادیم و او پس از دستکاری‌هایی به خط خود که عین آن نزد من است آن را فرستاد و موافقت شد؛ ولی وقتی آن را برای بختیار فرستادیم حاضر به امضا نشد. این درست روز پنجشنبه قبل از کشتار تهران<sup>۲</sup> بود. یادآوری کنم تا آن وقت، یعنی در نخست‌وزیری بختیار، کشتاری در تهران اتفاق نیفتاده بود. متن استعفانامه تهیه شده توسط آقای صدر حاج سیدجوادی و البته امضانشده توسط بختیار نیز چنین است:

از آنجا که نهضت اسلامی ملت ایران با ایثار خون جوانان عزیز خود به آستانه پیروزی رسیده است، از آنجا که اکثریت قاطع ملت ایران به رهبر عظیم‌الشأن خود امام خمینی ابراز اعتماد کامل نموده است، از آنجا که دولت اینجانب دکتر شاپور بختیار فعلاً از طرف اکثریت ملت ایران مورد توجه و علاقه نمی‌باشد لذا این دولت استعفای خود را به پیشگاه ملت عزیز ایران به رهبری امام خمینی تقدیم می‌دارد و با توجه به خدماتی که این دولت در عمر بسیار کوتاه خود در راه رسیدن به اهداف عالیه ملت ایران انجام داده است امیدوار است که بعد از این نیز همراه و همگام سایر آحاد و افراد ملت ایران بتواند بقیه راه طولانی موفقیت را بییماید. دکتر شاپور بختیار

و این نشان می‌دهد شاپور بختیار که به قول امام سال‌ها توسط اربابان خود تربیت شده بود تا به موقع بتواند به آنان خدمت نماید به دنبال بازی دادن رهبران انقلاب بوده است و بعضی افراد نیز با خوش‌باوری فریب او را خورده‌اند.

۱. کیهان، ۱۳/۱۲/۱۳۵۷، ص ۳.

۲. مقصود ایشان روز ۶ بهمن ۱۳۵۷ یعنی روز کشتار مردم به دست شاپور بختیار می‌باشد.



... دکتر ابراهیم یزدی در کتاب خود<sup>۱</sup> آورده است:

بختیار مدعی است که دفتر (امام) خمینی با او در تماس بوده است و رسماً موافقت امام را به او اعلام کرده است.

و سپس بیان داشته است که:

به نظر می‌رسد که سخن وی پایه و اساس نداشته باشد. در دفتر و بیت امام در نوفل لوشاتو کسی با بختیار در تماس نبوده است و جز چند نفری از خواص، کسی از ماجرای سفر او به پاریس مطلع نبوده است.

و سپس سعی می‌کند تماس با بختیار را به گردن یک روحانی نمای نفوذی در محل کار امام در نوفل لوشاتو بیندازد که آنقدر این موضوع بی پایه و اساس است که خود نیز بلافاصله از ابراز آن پشیمان می‌گردد؛ زیرا آن شخص در پاریس باید کسی باشد که در تهران مهندس بازرگان حرف او را حرف و وعده امام بداند و در آن شک نیز ننماید و این روحانی نما نمی‌تواند آن شخص باشد. در همان صفحه نیز بیان داشته است:

بختیار همچنین مدعی شده است که با سفر وی به پاریس و ملاقات با امام آقای مهندس بازرگان و مرحوم دکتر بهشتی و راقم این سطور موافق بوده‌ایم.

در ادامه نیز بیان داشته است:

موافقت با سفر وی به پاریس شده بود اما ملاقات قطعاً مشروط به استعفای وی بوده است.

در صفحه ۳۲۲ کتاب فوق‌الذکر نیز بیان داشته است:

بختیار در کتاب خود<sup>۲</sup> اعتراف می‌کند که او برای پیدا کردن راهی جهت تماس با آقای خمینی با آقای مهندس بازرگان تماس گرفته و مشورت کرده است و آقای مهندس بازرگان هم اقدام او را تأیید کرده‌اند. اما می‌گوید که آقای مهندس بازرگان تذکر دادند که آقای خمینی قبل از هر چیز استعفای او را خواهند خواست.

که این خلاف بیانات مهندس بازرگان است که در سطور بالا آمد و نشان می‌دهد ایشان (یعنی دکتر یزدی) به دنبال توجیه امری خلاف واقع است و بدون اینکه دقت کند که

۱. ابراهیم یزدی، همان.

۲. شاپور بختیار، همان، ص ۱۹۲-۱۹۱.



کسانی که در مورد آنان اظهار نظر می‌کند خود چه گفته‌اند، می‌خواهد این امر خلاف واقع را با تحریف جا بیندازد.

دکتر ابراهیم یزدی در این رابطه بیان کرده است:<sup>۱</sup>

آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتایج جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند. شورای امنیت کشور (شامل فرماندهان ارتش و بختیار) امروز از ساعت ۹ جلسه‌ای طولانی داشت.

... مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا تریبی پیدا کنند تا شاپور بختیار را به پاریس بفرستند. مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتایج رأی شورای امنیت کشور را به دست آورده‌اند و شورای امنیت کشور تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر کند و بختیار اعلامیه‌ای هم تهیه کرده (البته با کمک مهندس بازرگان!) و برای شورای امنیت فرستاده است که اگر شورای امنیت با آن متن موافقت کند آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. سپس اطلاعیه را خواندند.

... مهندس بازرگان اعلام کردند که با این متن شخصاً موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست. آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند فرار است که درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند و گفتند که مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر، طی همین مکالمه تلفنی گفتند علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافق‌اند منتها نظر داده‌اند که در پایان باید به جای کسب نظر بیاید در باب آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نماید.

همان شب، بعد از دریافت متن فوق‌الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارت علمای مهاجر به





تهران را تأیید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار به پاریس بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سید جلال‌الدین تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز هم در تهران بود ضرورتی نداشت.

.... همان شب با تهران تماس گرفته و مراتب را به آقای بازرگان اطلاع دادم؛ ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب<sup>۱</sup> پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تأیید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود.

اما سؤال و نکته مهم که ایشان به آن اشاره نکرده است این است که آیا در جلسه‌ای که ایشان با امام و مرحوم حجت‌الاسلام سید احمد خمینی داشته است آنچه را در تهران در حال وقوع بوده را مطرح نموده یا نه؟! و آیا در تماس با آقای مهندس مهدی بازرگان در تهران پس از جلسه با امام، آنچه در جلسه با امام مورد موافقت قرار گرفته منعکس شده است یا موافقت دروغین امام با ملاقات بختیار بدون استعفا از نخست‌وزیری را بیان کرده است. اگر ایشان چنین نکرده است پس چرا مهندس بازرگان فکر می‌کرده است که امام بختیار را قبل از استعفا می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

نکته مهم این موضوع در همین است. یعنی در جلسه با امام مطلبی بیان شده است و در تهران به صورت دیگر منعکس شده است. همان طور که مهندس بازرگان در تلفن به پاریس آن را خلف وعده لقب داده است و آقای بهشتی نیز در جلسه شورای انقلاب بیان داشته:

در جلسه شورای انقلاب بیان شده است که امروز عصر با پاریس صحبت شده است و قرار شده که بختیار اطلاعیه بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا، یعنی نزد امام و پس از ملاقات، تکلیف استعفایش روشن شود و این خلاف توافق قبلی بود...

آنچه مهم است دروغی است که در تهران به نام امام مبنی بر پذیرش بختیار<sup>۳</sup> قبل از استعفای او از نخست‌وزیری شایع شده است؛ آن هم توسط شخصی از پاریس که آنقدر

۱. که متأسفانه بر اساس دروغی که از پاریس به آنان گفته شده بود، فکر می‌کردند امام قبل از استعفا بختیار را می‌پذیرد.

۲. همان گونه که در صفحه ۷۴ کتاب خود آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها به آن اشاره نموده است.

۳. برخلاف توافق قبلی امام که تنها زمانی ایشان (بختیار) را خواهند پذیرفت که او استعفا بدهد.

به او اعتماد بوده است که وقتی از جانب امام خبر را به تهران داده است توسط مهندس بازرگان به راحتی پذیرفته شده است و امام در پایان شب با اعتراض چند نفر از روحانیون و شنیدن نوار صدای آنان به این توطئه پی می‌برند و در اعلامیه خود نیز از آن سخن می‌گویند.

مرحوم شهید آیت‌الله دکتر بهشتی نیز در این رابطه مطالب جالبی مطرح نموده‌اند که روشنگر توطئه‌ای است که امام از آن سخن گفته‌اند:

بختیار خواستار رفتن به پاریس و دیدار با امام بود، این موضوع هم با شورای انقلاب مطرح شد و هم با امام در پاریس صحبت شده بود. نظر نهایی این بود که در اینجا استعفا بدهد و بعد از استعفا برای دیدار امام برود. این نظر نهایی بود که تصویب شده بود خود امام هم تصویب کرده بود. مسئله مهم استعفای او بود و این درست پس از آن روزی بود که قرار بود امام به تهران بیایند و نگذاشتند (یعنی ۶ بهمن) و من آن روز در بهشت‌زها صحبت کردم و در آن صحبت پیشنهاد کردم که آقایان علمای مبارز و روحانیت مبارز و مدرسین، خوب است قرار بگذارند و در یکی از شب‌ها جلسه‌ای و تبادل نظری داشته باشیم و قرار شده بود در مدرسه علوی دخترانه، این جلسه برگزار شود و بعد از نماز مغرب و عشا من عازم آنجا بودم (نماز مغرب و عشا روز ۷ بهمن بوده است) که به من اطلاع دادند که شورای انقلاب برای یک کار فوری جلسه دارد و باید حتماً شرکت کنید و وقتی به جلسه شورای انقلاب رسیدم مدتی بود که جلسه شروع شده بود. در آنجا دیدم آقای امیرانتظام که اولین بار بود او را می‌دیدم متنی جلوی من بود.

در جلسه گفتند: امروز عصر با پاریس صحبت شده و قرار شده بختیار اطلاعیه‌ای بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا تکلیف استعفایش روشن شود. چون این برخلاف توافق قبلی بود خواستم که متن نوشته‌ای را که در دست امیرانتظام بود و در جلسه با آن توافق شده بود را بخوانند که خواندند. آن نوشته به نظر من سست آمد. گفتیم: عجب! با این توافق شده است!؟

و بیان داشتم: اگر در مورد اصل آن (یعنی سفر بختیار به پاریس و ملاقات با امام قبل از دادن استعفا) صحبت و رأی‌گیری شده است،



با متن آنکه دیگر توافق نشده است و من با محتوای این متن مخالفم. لاقلاً یک جمله‌ای در آن بگذارید که او (بختیار) تعهد کند که من آنجا می‌روم و تسلیم نظر امام خواهم بود. همان جا گفتند و یا رفتند با او تماس گرفتند و گفتند: «و این جمله را نمی‌پذیرد.» گفتم: جمله‌ای را بگذارید که به هر حال این روح و محتوا را داشته باشد و الا عدول از نظری که قبلاً امام هم آن را تأیید کرده بودند به نظر نادرست می‌آید. یک جمله دیگری گذاشتند که عیناً یادم نیست.

از آنجا به جلسه روحانیون رفتم چون در شورای انقلاب معطل شده بودم. دیر شده بود. جریان جلسه شورای انقلاب را برایشان گفتم. چند تن از دوستان ما گفتند: نه، این درست نیست و حتماً در آن یک خلافتی روی داده است. گفتم: اینها در جلسه شورای انقلاب گفتند که از امام پرسیده‌ایم (البته معمولاً با واسطه از امام سؤالات پرسیده می‌شده است و امام مستقیماً با تلفن صحبت نمی‌کردند) و بیان داشتم اگر امام موافقت کرده باشند که بختیار برود آنجا و تکلیف استعفایش روشن شود مخالفت ما در اینجا درست نیست. برای اینکه دشمن در این برهه حساس از مبارزه خیال می‌کند ما حتی رهبری امام را قبول نداریم و این به انسجام رهبری صدمه می‌زند. اگر می‌خواهید خلاف این را بگویید یکی از دوستان تلفن بزند و هر چه نظر امام است، آن را بازگو کنیم و نه اینکه نظر خودمان را بیان کنیم و بگوییم با نظر امام مخالفیم و من نظرم انسجام در رهبری بود و اینکه تصمیم به عهده رهبری باشد.

از این طرف هم فشار بود که قرار بوده است این نوشته ساعت ۸ در اخبار خوانده شود و نرسیده بود و گویا در اخبار ساعت ۱۰ خوانده شده بود.

متنی را که در شورای انقلاب تهیه و با آن موافقت شده بود و قرار بود جمله‌ای را که بنده گفته بودم به آن اضافه کنند، بدون آن جمله (!) در رادیو خوانده بودند.

این برای من مایه بسی خوشبختی بود که به این ترتیب (با حذف جمله توافق شده) اینها دیگر بهانه ندارند بگویند که چیزی را که امام پذیرفته و ما به آن عمل کردیم زیر پا گذاشتند.



عین متنی را که بختیار داده بود در رادیو بخوانند را تلفنی به امام اطلاع داده بودند و ایشان هم تأیید کرده بودند که درست نیست (یعنی مطابق نظر آقای بهشتی) و اصولاً اگر بختیار می‌خواهد به خدمت ایشان برود، باید در همین ایران استعفا بدهد و مسئله به پاریس رفتن و در آنجا استعفا دادن نیز منتفی است.<sup>۱</sup>

ایشان در مصاحبه دیگری شرح بیشتری بر این ماجرا داده‌اند:

این مسئله مکرر مورد بحث قرار گرفت و از مسائل طولانی آن روزها بود و خیلی‌ها هم خودشان را قاطی کرده بودند. چنین هم به نظر می‌رسید که کارگردان فعال جریان آقای امیرانتظام است؛ چون من ظاهراً اولین بار بود که ایشان را می‌دیدم در شب ماجرای همان نامه (آقای امیرانتظام که عضو شورا هم نبود) وقتی آن شب من به شورا رفتم پرسیدم ایشان به چه مناسبت به شورای انقلاب آمده‌اند. گفتند: پیامی دارند. آن شب قرار بود من در جلسه روحانیون بلاد و مدرسین قم که برای استقبال امام به تهران آمده بودند شرکت کنم. جلسه آنها قرار بود که در مدرسه علوی دخترانه باشد که روبه‌روی کوچه مستجاب است. آمدند و گفتند کار فوری هست. بیایید. رفتم آنجا دیدم عده‌ای از دوستان آنجا هستند و یک چهره غیر هم در آن جلسه بود و نوشته‌ای در مقابلش. نشستیم. گفتند: بله. با پاریس مذاکره شده و توافق شده است که بختیار یک اعلامیه‌ای را بخواند و برود پاریس که این، آن متن اعلامیه است. آنکه ما قبلاً در جریانش بودیم این بود که ایشان (بختیار) اگر استعفا بدهد می‌تواند برود پاریس. این مقدار معلوم بود که ایشان استعفا بدهد، می‌تواند برای ملاقات با امام برود.

وقتی آن متن را خواندم دیدم در آن استعفا نیست. گفتم اینکه با مطالب قبلی منافات دارد؛ مگر تماس تازه‌ای بوده؟ گفتند بله. همین چندین ساعت قبل تلفن شده (یعنی از پاریس و توسط...؟!...). گفتم من که با این متن به هیچ عنوان نمی‌توانم موافقت کنم برای اینکه در این متن هیچ چیزی که برای بختیار تعهدآور باشد گنجانده نشده است.

۱. محمد حسینی بهشتی، مجموعه گفتار، شماره ۵، تهران، حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا. متن اصلاح شده است. به نقل از: ابراهیم یزدی، همان، ص ۲۳۷.



پیشنهاد کردم (حالا عین جمله یادم نیست) که این جمله را بگذارید: «می‌روم آنجا و تسلیم نظر امام خواهم بود»؛ یا یک چیزی شبیه این مطلب. این تصویب را مثل اینکه رفتند تماس گرفتند نپذیرفت. به هر حال یک جمله دیگری که به همین معنا بود با تأکید و پیشنهاد من که بعضی از دوستان هم موافقت کردند، از جمله آقای مطهری. من از آنجا آمدم به جلسه آقایان علما و بلاد و مدرسین، مطالب را برای آنها گفتم. چند تا از دوستان بسیار ناراحت شدند و گفتند نه آقا! اصلاً نمی‌شود.

گفتم که آنها گفتند که از پاریس موافقت شده، وضع حساس است، صحیح نیست که اگر آنجا گفته‌اند می‌شود، ما اینجا بگوییم نمی‌شود. صحیح این است که باز با امام تماس بگیریم. و یکی از دوستان اصرار داشت که نه نمی‌شود. من یک مقداری ناراحت هم شدم. گفتم آقا! نهضت رهبری دارد؛ اگر ایشان واقعاً گفته باشند، بعد از همه این تذکرات باید دید دلیلش چیست. لابد گفته‌اند، بیاید آنجا استعفا بدهد. فقط بحث سر این است که اینجا استعفا بدهد یا آنجا و الا اصل استعفا قطعی بود. در این تردیدی نبود، ولی دوستان ما معتقد بودند که این ممکن است توطئه‌ای باشد. قرار بود این را (بختیار) ساعت ۸ بخواند. ساعت ۸ گذشت. بعداً خوشبختانه مطلع شدیم که ساعت بعد این متن را بدون آن جمله‌ای که ما تصویب کردیم که اضافه بشود، خوانده که وقتی به من گفتند گفتم خوشبختانه اگر هم از پاریس موافقتی شده بود با این تخلف بختیار، تعهد منتفی است.

حدود ساعت ۱۱ یا دیرتر بود که بالاخره توانستند (مقصد آقایان روحانی است) پیامی برای امام بفرستند و امام آن اعلامیه چندسطری بعدی را صادر کردند که اصولاً این مطلب منتفی است. این تمام جریان آن شب است.

اگر آن متن باشد. اولاً، به خط من نیست و ثانیاً، زمانی من وارد جلسه شدم که آن متن مورد بحث قرار داشت و احتمال داشت که من آن شب نباشم و ثالثاً، آن جمله، آن کلمه، آن تغییر هم با پیشنهاد و تأکید بنده اضافه شد که آن متن مصوبه هم خوانده نشد، پایه‌اش هم این بود که این آقایان گفتند: با پاریس تماس گرفته‌ایم و موافقت شده. محدوده

بحث نیز این بود که بختیار آیا از اینجا استعفا بدهد و به پاریس برود یا نه می‌تواند استعفا نداده برود. تمام مطلب روی این دور می‌زد و نه بیشتر از این.<sup>۱</sup>

در تهران چه کسی جمله توافق شده آیت‌الله بهشتی را از نامه حذف نموده است و چرا مهندس بازرگان که خود در جلسه بوده است در نامه خود (که در بالا آورده شد) به این نکات اشاره نکرده و به قضاوت بر اساس نامه‌ای که در رادیو خوانده شده پرداخته است، نکات جالبی است که باید روشن گردد. آیا پس از خروج آیت‌الله بهشتی از جلسه شورا مجدداً رأی‌گیری و نظرخواهی شده و جمله حذف شده یا فردی با زیرکی این کار را کرده یا بختیار به این کار مبادرت نموده و اعضای شورای انقلاب سکوت کرده‌اند، نامعلوم است.

خاطرات مرحوم آیت‌الله صادق خلخالی نیز در این رابطه جالب توجه است:  
حدود دو بیست نفر از علما از جمله آیت‌الله مطهری، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی و آقای بهشتی... بعد از نماز مغرب و عشاء در مدرسه علوی حضور داشتیم. در آنجا اعلام شد که حضرت امام حاضر شده است که با بختیار به عنوان نخست‌وزیر ملاقات کند (این خبر را آیت‌الله بهشتی از شورای انقلاب آورده بود که در سخنان ایشان به آن اشاره شده). این امر مورد مخالفت بعضی و موافقت تعدادی دیگر از علمای حاضر قرار گرفت. سرانجام تصمیم گرفته شد که آن را به رأی بگذارند. اکثریت قریب به اتفاق، رأی به ملاقات دادند ولی آیت‌الله منتظری و آقای ربانی و آقای طاهری و اینجانب مخالفت کردیم. آقای مطهری و آقای بهشتی فرمودند اعتراض چند نفر، اجتهاد در مقابل نص است؛ وقتی که خود امام حاضر به ملاقات با بختیار است چرا ما آن را رد کنیم؟ میزان قبول و یارد خود امام است. سرانجام جلسه با نثار و تلخی پایان یافت. در حدود ساعت ۱۱ قرار شد با امام صحبت شود. وقتی که تلفن کردند آقای فردوسی پور از دفتر امام تلفن را برداشت، به ایشان گفتیم تمام مطالب ما را ضبط کند و خدمت امام ببرد و جواب آن را تلفنی به ما بگوید. اولین نفری که صحبت کرد آقای منتظری بود که بیان داشت اینها در حال فرار از ایران

۱. محمد حسینی بهشتی، اندیشه‌های شهید مظلوم؛ مجموعه ۲۸ گفتار از شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، تهران، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۳۴۱.





هستند و به هیچ وجه صلاح نیست این ملاقات صورت بگیرد و موجب ضرر روحانیون و اعتبار آنهاست! من هم بیان داشتم این ملاقات بی‌اندازه ضرر دارد و به مثابه این است که ما با مغز سقوط کنیم.

حدود یک ساعت بعد آقای فردوسی پور پاسخ امام را بیان کرد که ما ابتدا مطالب را از روی نوار پیاده کردیم و سپس با فرصت کافی آن را خواندیم. حضرت امام فرموده بودند: من هرگز حاضر به ملاقات با بختیار نیستم و هر مطلبی در این باره گفته شده است به من مربوط نیست. این مطالب زمانی داشت رد و بدل می‌شد که ابراهیم یزدی طرفدار ملاقات، به تهران اعلام کرده بود که حضرت امام حاضر به ملاقات با بختیار است. آقای بهشتی و دیگران تصور می‌کردند که ایشان نظرات امام را بیان می‌کند. لذا پس از اینکه موضوع روشن شد آقای مطهری فرمود چون خیال می‌کردم که امام حاضر به ملاقات شده است، لذا گفتیم که اعتراض چند نفر، اجتهاد در مقابل نص است. پس از این جریان آقای بهشتی و آقای هاشمی با پاریس تماس گرفتند ولی میزان همان حرف امام بود.<sup>۱</sup>

با انتشار نامه امام و بیان اینکه موافقت ایشان با پذیرش بختیار بدون استعفای او دروغ است و اعلام اینکه توطئه‌ای در دست اجراست و من با بختیار تفاهم ننموده‌ام، پرده از توطئه‌ای برداشته شد و انگشت اتهام پس از آن به سوی کسانی که از پاریس و از جانب امام چنین مطلب دروغی را به تهران اطلاع داده بودند، نشانه رفت و متهم اصلی دکتر ابراهیم یزدی تلقی شد و این در حالی بود که خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز از قول ایشان گزارش داده بود: امام، بختیار را به حضور می‌پذیرد.

دکتر ابراهیم یزدی در سال‌های بعد با توجه به مطالبی که در مورد این قضیه و ارتباط شخص او با این توطئه (که می‌توانست ضربات کاری به انقلاب وارد و اهداف بختیار و حامیانش را برآورده سازد) در نشریات مختلف علیه او نوشته می‌شد و توسط افراد گوناگون بیان می‌گردید، دخالت خود در این رابطه را تکذیب نموده و ماجرا را به این صورت در کتاب خود<sup>۲</sup> بیان نموده است:

موضوع تماس و مذاکره بختیار با نمایندگان امام در تهران از همان

۱. صادق خلخالی، *خاطرات آیت‌الله خلخالی*، تهران، سایه، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱.

۲. ابراهیم یزدی، همان، ص ۱۶۷.





زمانی که شاه، ایران را ترک کرد مورد بحث خبرگزاری‌ها قرار گرفته بود. در چهارم بهمن ۵۷ خبرگزاری فرانسه مصاحبه‌ای را که در این باره با راقم انجام داده بود منتشر ساخت. در آن مصاحبه گفته بودم هیچ‌گونه مذاکره‌ای میان امام و بختیار پیش‌بینی نشده است و اضافه کرده بودم که شورایی توسط امام تشکیل شده است و سرانجام قدرت را در دست خواهد گرفت. اما چون خبر سفر احتمالی بختیار به پاریس حتی قبل از انتشار بیانیه بختیار از رادیو و تلویزیون ایران در همه جا منتشر شده بود خبرنگاران رسانه‌های گروهی که مرتب در نوفل‌لوشاتو حاضر بودند تماس گرفته و تلاش می‌کردند تا خبری در مورد سفر بختیار به دست آورند. آنها مرتباً مطرح می‌کردند که آیا امام بختیار را خواهد پذیرفت یا نه؟... آنها به طور طبیعی به اطرافیان امام متوسل می‌شدند؛ کما اینکه در این مورد از اینجانب و صادق قطب‌زاده نیز سؤال کردند. صادق قطب‌زاده از مذاکرات بین بختیار و شورای انقلاب در تهران و تماس‌های تلفنی بین تهران و پاریس احتمالاً خبر نداشت اما موضوع و روحیه امام را می‌دانست لذا جوابی که هر دوی ما به خبرنگاران دادیم یکی بود. من در جواب سؤال خبرنگار آسوشیتدپرس که آیا امام بختیار را خواهند پذیرفت، گفته بودم بله، به شرط آنکه قبل از دیدار امام استعفا بدهد. آقای قطب‌زاده در برابر همین سؤال جواب داده بود خیر، مگر آنکه قبل از دیدار با امام، استعفا بدهد.

خبرنگار مزبور که نظیر برخی دیگر از خبرنگاران که هر کدام به جایی وابسته هستند و گاهی اوقات با کم و زیاد کردن جواب‌ها، خبرها را تحریف می‌کنند در این مورد نیز شیطنت کرد و جواب‌های ما را به این ترتیب گزارش داد. که یزدی می‌گوید امام بختیار را خواهند پذیرفت ولی قطب‌زاده می‌گوید امام بختیار را نخواهند پذیرفت. یعنی خبرنگار قسمت اول صحبت ما را گزارش کرده و قسمت دوم آن را حذف نموده بود و بعد هم نتیجه گرفته بود بین اطرافیان امام اختلاف نظر به وجود آمده است!! در داخل ایران نیز آنها که با ما به هر حال خصومت داشتند همین اخبار مخدوش خبرگزاری‌ها را علیه ما پیراهن عثمان کردند. به دنبال انتشار این خبر مخدوش، طی اعلامیه مختصری خبر

آسوشیتد پرس را تکذیب کردم که توسط خبرگزاری‌ها منعکس شد. متن منتشر شده خبرگزاری‌ها اگر چه تأمین کننده نظر نویسنده نبود مع ذلک تا حدی مطلب را روشن می کرد: یکی دیگر از نزدیکان آیت الله اظهارات شاپور بختیار را دایر بر اینکه مذاکراتی بین نخست وزیر ایران و رهبر شیعیان آغاز شده است، تکذیب کرد.

دکتر ابراهیم یزدی مدرک این گفته خبرگزاری‌ها را روزنامه/اطلاعات مورخه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ آورده است که مراجعه کننده در صفحه ۷ روزنامه و در میان انبوه خبرها و در ستون چهارم، با کمال تعجب با عبارت زیر مواجه خواهد شد:

از سوی دیگر قطب زاده یکی دیگر از نزدیکان آیت الله اظهارات شاپور بختیار دایر بر اینکه...

یعنی تمام جمله هایی که ایشان مدعی است خودشان بیان کرده اند بدون کم و کاست از روی متن روزنامه نوشته شده است و تنها عبارت: «از سوی دیگر قطب زاده...» با کمال بی صداقتی از آن حذف شده است و به جای آن دکتر ابراهیم یزدی نوشته شده است و ایشان برای قانع کردن خوانندگان که آسوشیتد پرس از قول من دروغ پردازی کرده است و پاسخ به این سؤال خوانندگان و یا معترضین که چرا مطالب آن خبرگزاری تکذیب نشده است، خود به این اظهارات نادرست مبادرت نموده است.

در صفحات دیگر کتاب نیز ایشان از این شاخه به آن شاخه پریده است و خود و دوستان خود را بیشتر در باتلاقی که به دست خود ساخته، فرو برده است:

روشن بود که بختیار نمی توانست در تهران استعفای علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید. اگر او استعفا می داد دیگر نخست وزیر نبود و آن وقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنایی نداشت؛ در ضمن او نمی توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای آنکه امام نتواند به تهران برود دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتش به پاریس بیاید. اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می ساخت و بعد می خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می شد.<sup>۱</sup>

البته یک صفحه بعد متن صحبت امام در همان روز را نقل نموده است:

من گفتم اگر رئیس دولت (به قول خودشان) بیاید اینجا تا استعفایش



را قبلاً ننویسد و اعلام نکند نمی‌تواند با من ملاقات نماید این هم که می‌گوید استعفا، نه اینکه این معنی واقعی استعفا را دارد... او نخست‌وزیر نیست... و الا استعفایش یعنی چه؟ تو اصلاً نخست‌وزیر نیستی...

مطالب فوق نشان می‌دهد که امام صرفاً با آمدن بختیار به پاریس و دادن استعفا قبل از ملاقات، موافق بوده است، اما توسط عده‌ای در تهران و پاریس همزمان توطئه‌ای در جریان بوده است. همان‌طور که از متن بیانات افراد مختلف مشخص است، افراد زیر متهمان اصلی این جریان هستند: دکتر ابراهیم یزدی در پاریس، عباس امیرانتظام و شاپور بختیار در تهران و هدف آنان نیز این بوده است که بختیار بدون استعفا به ملاقات امام برود. بر اساس همین توطئه و دروغی که به نام امام ساخته و پرداخته شده است، در شورای انقلاب متن نامه‌ای که شهید بهشتی به آن اشاره کرده‌اند مورد موافقت قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و روحانیون حاضر در مدرسه علوی نیز با اتفاق آرا رأی به ملاقات امام قبل از استعفای بختیار می‌دهند و امام بلافاصله پس از اطلاع از این توطئه قاطعانه اعلام می‌کنند که: تا بختیار استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم.

دکتر ابراهیم یزدی در این رابطه بیان کرده است:<sup>۲</sup>

آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتایج جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند. شورای امنیت کشور (شامل فرماندهان ارتش و بختیار) امروز از ساعت ۹ جلسه‌ای طولانی داشت.

... مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند تا شاپور بختیار را به پاریس بفرستند. مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتایج رأی شورای امنیت کشور را به دست آورده‌اند و شورای امنیت کشور تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر کند و بختیار اعلامیه‌ای هم تهیه کرده (البته با کمک مهندس بازرگان!) و برای شورای امنیت فرستاده است که اگر شورای امنیت با آن متن موافقت کند آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. سپس اطلاعیه را خواندند.

... مهندس بازرگان اعلام کردند که با این متن شخصاً موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست. آقای

۱. که البته توطئه‌گران جمله آیت‌الله بهشتی را نیز از آن حذف می‌کنند.

۲. ابراهیم یزدی، همان، ص ۱۵۶.

مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند قرار است که درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند و گفتند که مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر، طی همین مکالمه تلفنی گفتند علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافق‌اند منتها نظر داده‌اند که در پایان باید به جای کسب نظر بیاید در باب آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نماییم.

همان شب، بعد از دریافت متن فوق‌الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارت علمای مهاجر به تهران را تأیید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار به پاریس بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سید جلال‌الدین تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز هم در تهران بود ضرورتی نداشت.

... همان شب با تهران تماس گرفته و مراتب را به آقای بازرگان اطلاع دادم؛ ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب<sup>۱</sup> پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تأیید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود.

اما سؤال و نکته مهم که ایشان به آن اشاره نکرده است این است که آیا در جلسه‌ای که ایشان با امام و مرحوم سید احمد داشته است آنچه را در تهران در حال وقوع بوده را مطرح نموده یا نه؟! و آیا در تماس با آقای مهندس بازرگان در تهران پس از جلسه خود با امام، آنچه در جلسه با امام مورد موافقت قرار گرفته منعکس شده است یا موافقت دروغین و خودساخته از جانب امام در رابطه با ملاقات بختیار بدون استعفا از نخست‌وزیری را بیان کرده است. اگر ایشان چنین نکرده است پس چرا مهندس بازرگان

۱. که متأسفانه بر اساس دروغی که از پاریس به آنان گفته شده بود، فکر می‌کردند امام قبل از استعفا بختیار را می‌پذیرد.



فکر می‌کرده است که امام بختیار را قبل از استعفا می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

نکته مهم این موضوع در همین است. یعنی در جلسه با امام مطلبی بیان شده است و در تهران به صورت دیگر منعکس شده است. همان‌طور که مهندس بازرگان در تلفن به پاریس آن را خلف وعده لقب داده و آن را به دکتر یزدی نسبت داده است (که خود دکتر یزدی نیز آن را نقل نموده است) و نشانگر این است که هر دو از موضوع (یعنی اعلام موافقت امام با ملاقات با بختیار قبل از استعفا) برداشت یکسانی داشته‌اند.

آقای بهشتی نیز در جلسه شورای انقلاب بیان داشته:

در جلسه شورای انقلاب بیان شده است که امروز عصر با پاریس صحبت شده است و قرار شده که بختیار اطلاعیه بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا، یعنی نزد امام و پس از ملاقات، تکلیف استعفایش روشن شود و این خلاف توافق قبلی بود.

در صفحه ۱۶۰ کتاب نیز ایشان همراه با تأسف بیان نموده است:

به هر تقدیر با صدور و انتشار بیانیه امام در آن شب، برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او به هم خورد. اینکه چه کسانی باعث این امر شدند در آن موقع معلوم نگشت. بعدها در تهران شنیدیم که مسبب این جریان آقایان ربانی شیرازی و خلخالی بوده‌اند.

یعنی امام موافق بوده و اینها به هم زده‌اند؟! در همان صفحه نیز بیان داشته است:

روز بعد در ۸ بهمن ۵۷ آقای مهندس بازرگان تلفن زدند و از بیانیه امام اظهار ناراحتی کردند. ناراحتی ایشان بیشتر از این بود که:

اولاً، چرا خلف عهد شده است و در دستگاه امام زیر قول و قرار می‌زنند و آبروی خودشان و ما را می‌برند.

ثانیاً، چرا فرصت و یک امکان عالی پیروزی بدون خون‌ریزی را از دست دادیم.

احتمالاً ایشان نمی‌دانسته است که قول و قراری از جانب امام در کار نبوده است (با پذیرش نظر بزرگانی که اظهار نظر نموده‌اند و ذکر آن رفت)؛ این برنامه توسط خود دکتر ابراهیم یزدی در پاریس و نیز عباس امیرانتظام (رابط مهندس بازرگان و شاپور بختیار) و شاپور بختیار و سایر یارانش (رهبران ارتش و اعضای شورای امنیت کشور که شدیداً تحت تأثیر و نفوذ و تحت اختیار ژنرال‌های زیر عمل می‌نموده‌اند) در تهران،

۱. همان‌گونه که در صفحه ۷۴ کتاب خود به آن اشاره نموده است.

سازماندهی شده است؛ همان طور که خود بختیار اقرار نموده است که دفتر امام چنین چیزی را پذیرفته است و مهندس بازرگان نیز آن را خلف وعده امام توصیف نموده است و مرحوم شهید بهشتی نیز از قول امیرانتظام بیان نموده است که از پاریس چنین چیزی را پذیرفته‌اند و ایشان نیز بازچه دست این آقایان بوده است. نویسنده محترم در جای دیگر نیز اظهار نظر نموده است:<sup>۱</sup>

در همان زمان که در تهران بختیار با اعضای شورای انقلاب مشغول مذاکره بوده و ظاهراً ابراز آمادگی برای استعفا می‌نموده است یعنی در سوم بهمن ۵۷ همزمان از طریق پیام به امام توسط فرانسوی‌ها، کوشش داشته تا بازگشت امام به تهران را هر چه بیشتر به عقب بیندازد. به نظر می‌رسد که بختیار نیز در تلاش به دست آوردن زمان و فرصت برای انجام برنامه‌های مورد نظر بوده است و هدفش از تماس با دوستان انقلاب بیشتر سرگرم ساختن آنان بوده است. به عبارت دیگر حرکات بختیار مزورانه بوده است...

که این در تضاد آشکار با سخنان مهندس بازرگان و سخن خود ایشان در صفحه ۱۶۰ است (که نقل شد).

در صفحه ۱۷۰ نیز ایشان از متن استعفانامه بختیار سخن گفته است و ابراز شگفتی کرده و بیان داشته:

اما چرا بختیار بعداً زیر بار نرفت و حاضر به امضای آن نشد به طور قطع معلوم نیست. ظاهراً علت آن را باید در روابط بختیار و ارتش از یک طرف و رابطه هر دوی آنها با امریکایی‌ها و برنامه‌هایی که ذکر آن رفت جست‌وجو نمود.

قدرت‌هایی که بختیار را روی کار آوردند و با روی کار آوردن او شاه را مجبور به خروج از کشور کردند، بدون شک اجرای برنامه‌هایی را در نظر داشته‌اند؛ آنها بختیار را آورده بودند تا به دست او آن برنامه‌ها را انجام دهند. استعفای بختیار آن برنامه‌ها را بر هم می‌زد و طبیعی بود که استعفایش را امضا نکند.

در صفحه ۱۶۲ نیز بیان می‌دارد:

آقای عباس امیرانتظام همان روز (۸ بهمن) در مکالمه تلفنی خود

۱. ابراهیم یزدی، همان، ص ۱۷۱.



با من اطلاع داد که او رابط شورای انقلاب با بختیار می‌باشد و گفت در مذاکرات قبلی (یعنی با دکتر یزدی!) سخن از استعفای بختیار در کار نبوده است بلکه موافقت شده بود که بختیار این نامه را بنویسد و سپس به پاریس بیاید.<sup>۱</sup> او همچنین تأکید کرد که در تعقیب تماس‌ها و مذاکرات فی‌مابین بختیار و شورای انقلاب متن بیانیه بختیار به تصویب شورای انقلاب نیز رسیده است؛ حالا می‌گویند تا استعفا ندهد پذیرفته نخواهد شد. در پاسخ سخنان آقای مهندس امیرانتظام، نظر امام را که به آقای مهندس بازرگان پیغام داده بودم عیناً برای او شرح دادم و گفتم که غیر ممکن بود آقا، بختیار را به عنوان نخست‌وزیر و قبل از استعفا بپذیرند. تنها وقتی می‌پذیرفتند که استعفا می‌داد و عملکرد سید جلال تهرانی (رئیس شورای سلطنت را که قبل از ملاقات با امام استعفا داده بود) را برای او مثال زدم.

به طور خلاصه در مجموع این‌گونه برداشت می‌شود که بر اساس یک خبر جعلی که از قول امام و از پاریس به تهران و به اعضای شورای انقلاب ارسال می‌شود این شورا و نیز روحانیون تهران و شهرستان‌ها که جهت استقبال از امام به تهران آمده‌اند با ملاقات امام با بختیار قبل از استعفا موافقت می‌کنند و قرار می‌شود متن نامه‌ای که مورد موافقت شورای امنیت کشور<sup>۲</sup> (متشکل از فرماندهان ارتش و بختیار) قرار گرفته و شورای انقلاب نیز بر اساس همین خبر جعلی بر آن صحنه گذاشته است و محتوای آن نشانگر موافقت امام با سفر بختیار به پاریس و ملاقات با امام قبل از استعفا بوده است در رادیو خوانده شود. آیت‌الله بهشتی نکته‌ای نشانگر تمکین بختیار به امام را درخواست می‌کند که به نامه اضافه می‌شود و در شورای انقلاب به همان صورت که ایشان خواسته‌اند نوشته و تصویب می‌شود اما در رادیو اعلام تمکین بختیار نسبت به امام حذف و خوانده نمی‌شود. در تماسی که تعدادی از روحانیون به پاریس می‌گیرند و مخالفت خود را با ملاقات بختیار با امام اعلام می‌دارند پرده از خبر جعلی از قول امام و توطئه‌ای که طراحی شده بود برداشته می‌شود و امام بلافاصله با صدور اطلاعیه‌ای، دروغ بودن آن را اعلام می‌دارند. انگشت اتهام ارسال خبر جعلی به سوی دکتر ابراهیم یزدی نشانه می‌رود زیرا ایشان در مصاحبه با آسوشیتدپرس چنین مطلبی را بیان نموده است و او نیز در سال‌های بعد در

۱. آیا این مطالب اقرار به آنچه به دکتر یزدی نسبت داده شده نیست. مذاکرات قبلی امیرانتظام با چه کسی بوده است؟ با امام یا با دکتر یزدی؟

۲. ابراهیم یزدی، همان، ص ۱۵۶.



کتابی که در رابطه با آخرین روزهای پیروزی انقلاب نوشته است با جعل خبر و انتساب صحبت قطب‌زاده به خود به دنبال نفی این موضوع برآمده است.

حجت‌الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور در کتاب خاطرات خود در این رابطه آورده است:

... در تاریخ ۵۷/۱۱/۸ با یکی از دوستان به خیابان شانزه‌لیزه پاریس رفته بودیم؛ هنگامی که او ماشین را وسط خیابان پارک کرد پیچ رادیو را باز کرد تا اخبار روزانه را گوش کند. به محض اینکه رادیو را باز کرد با تعجب گفت: چه می‌گوید؟! گفتم چه؟ گفت: اعلام می‌کند که حضرت امام ملاقات با بختیار را پذیرفته‌اند و فرموده‌اند بختیار برای ملاقات به پاریس بیاید. من باور نکردم، گفتم رادیوی دیگری را بگیرید رفت روی اخبار انگلیسی، عیناً همین خبر را پخش کرد... کاری که داشتیم‌ها کردیم و به طرف نوفل‌لوشاتو حرکت کردیم. هنگامی که به اقامتگاه رسیدیم آقای دکتر یزدی کیفیت را برداشته عازم رفتن بود. پرسیدم این خبری که پخش شده درست است یا نه؟! جواب داد: بله. مسئله تمام شد. بختیار تقاضای ملاقات کرده بود، امام هم پذیرفتند. من مصاحبه کردم، آقای قطب‌زاده هم مصاحبه کرد و خبر هر دو پخش شد. سؤال کردم مشروط یا مطلق؟ به شرط استعفا یا بدون شرط. سری تکان داد و گفت: دیگر پذیرفتند... حاضر نشد توضیح بدهد. تصور من این بود که شاید آیت‌الله شهید بهشتی با این ملاقات موافق‌اند لیکن بعد متوجه شدم که هیچ‌گونه دخالت و اطلاعی نداشته‌اند... منظور بختیار که در نطقش گفته بود نزدیکان امام موافق بودند و با آنان تماس داشتم، آقای بازرگان در ایران و دکتر یزدی در پاریس بود و این یکی از مواردی است که مواضع آقایان را کاملاً مشخص می‌کند زیرا نقشه آقایان پس از فرار شاه طرح شعار دولت آشتی ملی بود و چه بهتر که این دولت آشتی ملی در اختیار بختیار باشد.<sup>۱</sup>

البته باید مواضع دیگر مهندس بازرگان از جمله ماجرای سفر ایشان به پاریس در آبان همین سال و درخواست از امام که اجازه دهند تا شاه بماند و سلطنت کند و نه حکومت که با مخالفت امام روبه‌رو می‌گردد را از ماجرای این توطئه که به احتمال قریب به یقین

۱. اسماعیل فردوسی‌پور، همگام با خورشید/ز/یران تا/یران، مجتمع فرهنگی، اجتماعی امام خمینی فردوس، ۱۳۷۲، ص ۴۸۵.



ایشان در آن مشارکت نداشته و عامل دست‌م‌ثلث (بختیار- یزدی- امیرانظام) و هم‌راهان آنان شده است را جدا نمود.

دکتر ابراهیم یزدی در حالی که در صفحه ۱۶۰ کتاب خود به درستی تاریخ جریانات فوق را ۷ و ۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشته است، برای اینکه خشونت‌ها و جنایت‌های بختیار را توجیه کند و آن را به گردن کسانی بیندازد که نگذاشتند بختیار به پاریس برود، در صفحه ۱۷۲ کتابش، خود را به تجاهل زده و با بی‌صدقتی کامل تاریخ آن را ۵ بهمن ۱۳۵۷ اعلام نموده و بیان داشته است:

پس از این ماجراها، روز جمعه ۶ بهمن ماه تظاهرات مردم تهران در مقابل دانشگاه به گلوله بسته شد<sup>۱</sup> و عده‌ای کشته و زخمی شدند و این اولین کشتار در زمان نخست‌وزیری بختیار بود که با این کشتار مسئله آمدن بختیار به پاریس و استعفا و دیدار با امام به کلی منتفی شد و امام اعلام کردند: بعد از این کشتار، بختیار یک جانی و آدم‌کش است و حتی اگر استعفا هم بدهد فایده ندارد... او باید به خاطر این جنایت دستگیر و محاکمه شود.

جمله فوق نیز که از زبان امام بیان شده است یک دروغ آشکار می‌باشد زیرا اگر خواننده کتاب به صحیفه/م‌ام مراجعه نماید و بیانات امام را پس از کشتار ۶ بهمن حتی تا روز ورود ایشان به ایران (یعنی تا ۱۲ بهمن) جست‌وجو نماید درمی‌یابد به رغم اینکه روز دوشنبه ۹ بهمن نیز کشتار دیگری صورت گرفته است چنین جمله‌ای وجود ندارد و بر عکس آن، حتی حضرت امام در روز ۸ بهمن (دو روز بعد از کشتار جمعه ۶ بهمن و یک روز بعد از اعلام عدم پذیرش بختیار) و درست ۱۸۰ درجه خلاف ادعای ایشان، در گوشه‌ای از سخنرانی خود، بختیار را نصیحت کرده و او را به توبه دعوت نموده‌اند:

... اعلام بکنند من نخست‌وزیر نیستم. اگر این را [اعلام] کرد، چون مثل بعضی از آنها که بودند که خیلی جنایاتشان فوق‌العاده بود و نمی‌توانستم من حتی با استعفا یا با [توبه] هم قبولشان بکنم، این به آن اندازه [هنوز] نرسیده؛ اگر عاقل باشد استعفا می‌کند و می‌آید اینجا توبه می‌کند،

۱. البته به دستور ژنرال‌هایزر (همان‌طور که در کتاب خاطرات خود، مأموریت در تهران، ص ۲۴۳ به آن اقرار نموده است) و با هدف تخریب تمام پل‌های احتمالی در پشت سر بختیار که ممکن بود در صورت داشتن کوچکترین حد از تعقل و تفکر و داشتن عرق وطن‌دوستی استعفای خود را تقدیم امام می‌کرد؛ که در این صورت او یقیناً عاقبت به خیر می‌شد و شاید به عنوان یکی از قهرمانان تاریخ ایران جاودان می‌ماند. اما صد افسوس که او یک جاسوس دست‌پرورده و غلام‌خانه‌زاد سلطه‌گران جهانی بود و امکان بازگشت برای خود نگذاشته بود و موجب کشتار بسیاری از مردم پس از این جریان و نیز پس از پیروزی انقلاب شد.



می‌شود مثل سایر مردم... اگر بیاید و توبه کند ما می‌پذیریم از او؛ و اگر سرسختی بکند همان است که بود و پشیمان خواهد شد... شرافت ایلی را- ایل خودت را- از دست نده، خراب نکن خودت را؛ در ایلت هم تو خراب خواهی شد...<sup>۱</sup>

آیا جعل سخن از جانب امام، جا به جا کردن تاریخ حوادث و سخن دیگران را به خود نسبت دادن، نمی‌تواند موجب شود که ذهن خوانندگان کتاب بیش از گذشته به نویسنده محترم سوءظن پیدا نماید؟!

متأسفانه ایشان در موارد متعددی در کتاب فوق الذکر و نیز در اظهارنظرها و ادعاهای خود به این شیوه تحریفی عمل نموده‌اند و همین موجب شده است که به نقل قول‌های ایشان اعتماد نتوان نمود که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

• علی‌رغم اینکه امام در آخرین صفحه وصیت‌نامه خود فرموده‌اند:

از قرار مذکور بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم. زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.<sup>۲</sup>

ایشان چند سال بعد از وفات حضرت امام مدعی شده‌اند:

آقای خمینی چه در آن موقع و چه به نقل از آقای دعایی، چندین بار گفته بودند که آمدن فلانی که در آن شرایط وارد شد (مقصود وارد نجف شدن ایشان و ملاقات با امام در لحظات آغازین هجرت تاریخی امام است) یک مانده آسمانی بود. به هر حال از نجف حرکت کردیم و به سوی شهر مرزی عراق با کویت (صفوان) و... رسیدیم... مأموران به ما اطلاع دادند که توحق ورود به کویت را نداری... به محض رسیدن به هتل (مقصود پس از برگشتن از کویت و رفتن به بصره و ورود به هتلی در این شهر است که امام را پس از بازگرداندن از کویت به آنجا برده بودند) حاج سید احمد به من گفت آقا پیشنهاد شما را برای رفتن به پاریس پذیرفتند. البته روز قبل در طول مدتی که در ساختمان استخبارات عراق عملاً حالت بازداشت داشتیم من مفصل با آقای خمینی در

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۵۰-۵۴۹.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۵۲.



خصوص برنامه‌های آینده ایشان صحبت کردم... در این مذاکرات آقای خمینی استنکاف داشتند که به پاریس بروند... ایشان به عنوان یک مرجع بیشتر میل داشتند در یک کشور اسلامی بمانند تا در سرزمین کفار. (ایشان سپس دلایلی را برای برتری سفر امام به پاریس نسبت به سایر کشورهای اروپایی می‌آورند و خبرنگار از ایشان می‌پرسد همه این مطالب را شما با امام بحث کردید؟ و ایشان پاسخ می‌دهد بله و سپس به سخنان خود ادامه می‌دهد)... وقتی اینجانب وارد هتل بصره شدم به من گفتند ایشان تصمیمشان را گرفته‌اند که به پاریس بروند و موضوع را به عراقی‌ها نیز اطلاع داده‌اند... آقای خمینی برای سفر به پاریس چند شرط با من کردند. گفتند من می‌آیم به پاریس ولی نمی‌دانم وضع غذای آنجا از نظر شرعی چطور می‌شود. من توضیح دادم... بعد گفتند در پاریس طرفداران ما با هم اختلاف دارند، اما مرا وارد اختلافات خودشان نکنند. دیگر اینکه در پاریس به منزل هیچ‌کس وارد نمی‌شوند بلکه لازم است برای ایشان محلی به هزینه خودشان اجاره شود. من به آقای حبیبی زنگ زدم و این نکات را اطلاع دادم و از او خواستم که آنها را رعایت کند.<sup>۱</sup> (به عبارت دیگر او آنچنان سخن می‌گوید که امام برای سفر به پاریس از ایشان اجازه گرفته و برای برنامه‌های آینده خود و انقلاب با او مشورت نموده و پس از تأیید او اقدام نموده‌اند. قضاوت به عهده خواننده محترم!)

امام با توجه به همین نوع برخوردها توسط اشخاصی چون ایشان در صفحه پایانی وصیت‌نامه خود فرموده‌اند:

اکنون که من حاضر، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود...<sup>۲</sup>

• دکتر یزدی در کتاب *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*، در صفحه ۸۲ و به دنبال آن در پاورقی شماره ۳۹ بیان نموده است که شاه در کتاب *پاسخ به تاریخ* در صفحه ۲۲ و ۲۳ انگلیسی بیان نموده است:

... بالاخره من بعد از ملاقات با لرد جورج براون وزیر اسبق خارجه انگلیس تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب نمایم.

۱. *یران فردا*، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ش ۵۱، ص ۲۴-۱۸.

۲. *صحیفه امام*، همان، ص ۴۵۱.



در صورتی که تاریخ مسافرت و حضور جورج براون در تهران (که در صفحه ۸۱ همان کتاب نیز به آن اشاره شده است) بعد از ۱۸ دی می‌باشد و بختیار در تاریخ ۱۴ دی به نخست‌وزیری برگزیده شده است و اصولاً این نقل قول از شاه نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا حدود ۲۰۰ صفحه اول کتاب او، همان‌طور که در ترجمه فارسی آن نیز کاملاً مشخص است، در مورد تاریخ گذشته ایران است و ربطی به موضوع انقلاب ندارد و جالب توجه اینکه در پاورقی شماره ۵۶ کتاب خود ایشان (در پایان کتاب) تاریخ مصاحبه فوق‌الذکر لرد جورج براون را ۱۶ آبان ۱۳۵۷ آورده است!

(هدف ایشان از این تحریف چیست؟ شاید این باشد که تا به این وسیله نقش و حضور انگلیس در انقلاب را در اذهان ایجاد کند!)

• در مورد ملاقات رئیس دولت موقت و شخص خود (که وزیر خارجه آن دولت بود) با برژینسکی (مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا) در الجزایر<sup>۱</sup> (در ۱۰ آبان ۱۳۵۸) که منجر به اعتراضات گسترده مردمی و در نهایت نیز از عوامل مؤثر سقوط این دولت بود، ایشان در جواب سؤال خبرنگاری که پرسید موضوع ملاقات با برژینسکی در الجزایر پیش از سفر با امام مطرح شد یا نه، بیان داشته است:<sup>۲</sup>

اینکه چه کسانی به الجزایر می‌آمدند به درستی نمی‌دانستیم. بنابراین کلیات مسائل و گفت‌وگوهای احتمالی یعنی با مقامات امریکایی (!؟) که ممکن بود پیش‌آید مطرح کردیم. تصور می‌کنم آنچه را که در مورد استرداد شاه انجام داده بودیم و آنچه را که مدنظر داریم امام تأیید کردند.

مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی نیز این موضوع را در مصاحبه‌ای تکذیب نمودند:

گروه ایرانی عازم به الجزایر در دستور کار خود ملاقاتی با برژینسکی نداشتند و موضوع این ملاقات نه قبل از رفتن این گروه با امام در میان گذاشته شده بود و نه بعد از آن.<sup>۳</sup>

در ملاقات وزیر امور خارجه با امام من حضور داشتم. دکتر یزدی فقط

۱. رئیس دولت موقت و همراهان، برای شرکت در بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر به آن کشور سفر کرده بودند؛ نه برای گفت‌وگو با مسئولین و مشاورین امنیتی دولت امریکا یا کسان دیگری!  
۲. اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۵.

۳. غائله چهاردهم/اسفند ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۲۳۸.



راجع به کسالت شاه مخلوع مطلبی معروض داشتند و درباره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد.<sup>۱</sup>

• پیرامون رابطه با امریکا و ملاقات با برژینسکی ایشان مدعی بود که امام و شورای انقلاب به دولت موقت رهنمود داده‌اند:

... فعلاً کج‌دار و مریز کار نکنیم؛ بر این اساس، معلوم است که من باید

بروم و راجع به این مطالبات ملت ایران صحبت بکنم... شما ما را بی دلیل

متهم می‌کنید که چرا در الجزایر با برژینسکی ملاقات کردیم.<sup>۲</sup>

در پاسخ به این سخنان، آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان عضو شورای انقلاب بودند، بیان داشتند:<sup>۳</sup>

اولاً، شورای انقلاب کی و طی چه حکمی به آقای یزدی گفته بود که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کند که ایشان این اظهار را کردند. من این را به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می‌کنم. هرگز شورای انقلاب چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه به دولت و چه به وزیر امور خارج، نگفته است و نفهمانده است که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کند...

ثانیاً، شورای انقلاب از اینکه قرار است هیئت ایرانی در الجزایر با برژینسکی ملاقات کند مطلقاً خبر نداشت. اگر در ضمن فرمایشات ایشان این مطلب به نحو اشاره فهمانده می‌شود، بنده به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می‌کنم. ما هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم که ایشان قرار است با مقامات امریکایی آن هم با برژینسکی که یک مقام امنیتی است تماس بگیرند.

• دکتر ابراهیم یزدی در سال‌های اخیر برای پوشاندن سیاست‌های خود در مورد ارتباط با امریکا، اسناد ملاقات آیت‌الله بهشتی با کاردار سفارت را در رسانه‌ها مطرح نمود و پیرامون آن سر و صدا به راه انداخت؛ اما به یک نکته توجه ننمود که در اسناد لانه جاسوسی مطالبی باقی مانده است که نشان می‌دهد چه کسی زمینه همین ملاقات را نیز فراهم نموده است. بروس لینگن کاردار سفارت امریکا در تهران، در گزارش خود به وزارت امور خارجه امریکا از ملاقات یکی از جاسوسان امریکایی با دکتر ابراهیم یزدی، در تاریخ ۳۰ مهر ۵۸ درست یک روز بعد از اینکه امریکایی‌ها قصد خود برای بردن شاه

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. کیهان، ۱۳۵۹/۶/۲۹، ص ۳.

۳. همان.

به امریکا را به دکتر یزدی وزیر خارجه و بازرگان نخست‌وزیر اطلاع داده‌اند،<sup>۱</sup> چنین آورده است:<sup>۲</sup>

«پرشت» گفت ما امیدواریم بتوانیم با تعداد بیشتری از ایرانیانی که موقعیت کلیدی دارند ملاقات کنیم و از جمله نام بهشتی را به عنوان کسی که ما می‌خواستیم ملاقات کنیم ذکر کرد. یزدی پس از اندکی تردید از معاون خود تقاضا نمود تا این ملاقات<sup>۳</sup> را به علاوه دیداری با آیت‌الله منتظری (که اندیشه خود یزدی بود) و حضور در نماز جمعه و ملاقات با فروهر ترتیب دهد. به یزدی همچنین یادآوری شد که تقاضای وابسته مطبوعاتی برای دیدار با قطب‌زاده همچنان به قوت خود باقی است.<sup>۴</sup>

دکتر یزدی در سال‌های پس از انقلاب در پاسخ به اتهامات گوناگونی که پیرامون توطئه سفر بختیار به پاریس و نقش شخص ایشان در آن، از جانب گروه‌های مختلف حتی بعضی از دوستان خود ایشان در روزنامه/تقلاب/سلامی (متعلق به بنی‌صدر) به او وارد می‌شد، به گفتاری از امام در رابطه با خود متشبه شده تا به این وسیله اتهام را از خود بزدايد. امام در رابطه با این جریان و با توجه به اعتمادی که به شخص ایشان تا آن تاریخ (قبل از سقوط دولت موقت) داشته‌اند فرموده‌اند:

هر که هر چه دلش می‌خواهد به هر کس، نه به یک نفر، نه به دو نفر، به اشخاص متقی تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدیم اینجا خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم؛ شروع کردند به چند نفری که ۲۰ سال من با آنها آشنا بودم و اینها ۲۰ سال در خارج خدمت کردند به مجردی که آمدند به ایران فوراً یک کاغذی بود که اینها امریکایی هستند... مثلاً همین آقای دکتر یزدی و دکتر بهشتی را در یک جایی دیدم که نوشته است که اینها پیش فلانی رفته‌اند و خواستند که بختیار را ایشان چه بکنند. اما آقای دکتر یزدی که همیشه مخالف بختیار بود که من آنجا بودم. آقای بهشتی یک بار آمده پیش من

۱. فردای این روز نیز عملاً شاه به امریکا برده شده است.

۲. اسناد لانه جاسوسی/امریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۵.

۳. این ملاقات که زمینه آن را دکتر یزدی فراهم نموده است، یک هفته بعد یعنی در ۱۸ آبان ۵۸ انجام شده است! و گزارش آن را دکتر یزدی از اسناد لانه جاسوسی که در سال ۸۶ در حال چاپ بوده است برداشته و با عجله دست پیش گرفته و در رسانه‌ها مطرح نموده است!

۴. کیهان، ۱۳۵۹/۶/۲۹، ص ۳.

یک کلمه در مورد بختیار نگفته است.<sup>۱</sup>

تاریخ این بیانات امام نیز ۲۰ مهر ۱۳۵۸ یعنی ۱۶ روز قبل از اشغال لانه جاسوسی می‌باشد. پس از اشغال لانه جاسوسی و استعفای دولت موقت و پیدا شدن اسناد ارتباط و وابستگی به سیاست امریکا در ایران و دستگیری عناصری از این جریان از جمله سخنگوی دولت موقت و جدا شدن مسیر این جریان از جریان انقلاب و موضع‌گیری آنان در برابر آن، امام پرده از چهره بسیاری از این اشخاص که با انگیزه‌های گوناگون در اطراف ایشان جمع شده و مرور زمان شخصیت واقعی آنان را نمایاند، برداشتند که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود:

... من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغل‌بازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود و میزان در هر کس حال فعلی او است.<sup>۲</sup>

... من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود... و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهان خوار قناعت نمی‌کنند... ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم.<sup>۳</sup>

... نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آنها آن روح انقلابی را و لهذا از اول هم که ما - به حسب الزامی که من تصور می‌کردم - دولت موقت را قرار دادیم، خطا کردیم... منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم [تا] بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد...<sup>۴</sup>

... اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی

۱. ابراهیم یزدی، همان، ص ۲۴۳.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

۳. همان، ص ۲۸۶-۲۸۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۷.



مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد...<sup>۱</sup>

### شکست نهایی توطئه گران بین‌المللی و وابستگان داخلی آنها

امام در ۸ بهمن ۱۳۵۷ پس از شکست توطئه بختیار و همکاران داخلی و خارجی‌اش در پاریس با خبرنگاران مصاحبه کردند و فرمودند:

س: آیا بختیار را قبل از استعفا خواهید پذیرفت؟  
ج: من مکرر گفته‌ام که اصولاً شاه سابق، قانونی نبود. مجلسین قانونی نیست، بختیار قانونی نیست. پس کسی را که قانونی نیست نخواهم پذیرفت. من به ملت ایران توصیه می‌کنم که در این وقت حساس درست بیدار باشند؛ متوجه باشند که توطئه‌ای باید در کار باشد. من می‌بینم که همان کسانی که از شاه سابق طرفداری می‌کردند حالا از بختیار پشتیبانی می‌کنند. هم دولت انگلستان و هم دولت امریکا از او پشتیبانی می‌کنند... اگر ملی است چرا بدون مجوز قانونی و برخلاف میل ملت پست نخست‌وزیری را اشغال کرده است؟...<sup>۲</sup>

### پیروزی نهایی انقلاب اسلامی

در نهایت اصرار امام بر بازگشت به ایران و گرفتن فرصت تفکر و اقدام از دشمنان جهان خوار و وابستگان داخلی آنها و نیز فشار مردم و روحانیت از داخل کشور، شاپور بختیار و حامیانش را مجبور نمود فرودگاه را بر روی امام بگشایند و امام در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد خاک ایران شود و البته ده روز بعد امریکا، توطئه جنایت‌بار خود یعنی کودتای خونینی را که با همکاری سفارت امریکا و انگلیس و «ژنرال رابرت هایزر» و با اسم رمز «کور تاژ» آماده کرده بود را به دلیل پیوستن پرسنل نیروی هوایی به امام و مردم، نپخته و با عجله عملی کرد که با دستور تاریخی امام و حضور فداکارانه مردم مسلمان و انقلابی ایران در شب ۲۲ بهمن در خیابان‌ها، سرکوب و در نطفه خفه گردید.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۸۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۳.